

امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

Amirakbari84@yahoo.com

## رافع بن هرثمه آخرین مدعی نیابت طاهریان در خراسان

### چکیده

با سقوط حکومت طاهریان، مدعیان جدید قدرت برای چند دهه اوضاع شهرهای خراسان را به هم ریختند. برگشت یعقوب از خراسان و اختلافات عمرولیث با خلیفه فرصت مناسبی را برای احمد بن عبدالله خجستانی در کسب قدرت فراهم آورد. با کشته شدن خجستانی سپاهیان وی رافع را به فرماندهی خود انتخاب نمودند. وی دوران آرامی را در حکومت خراسان سپری نکرد. درگیری‌های وی با عمرولیث صفاری- اختلافش با حسن بن زید علوی و حمله به طبرستان و نیز اختلاف با خلیفه عباسی کشمکش‌های پیاپی را برای حکومت کوتاه وی در خراسان رقم زد. رافع بن هرثمه آخرین حاکمی بود که برای مدت کوتاهی نیابت طاهریان در حکومت خراسان را سر داد.

**کلید واژه‌ها:** رافع بن هرثمه، احمد بن عبدالله خجستانی، طاهریان، خراسان.

## مقدمه

رافع بن هرثمه، یکی از سرداران سپاه محمد بن طاهر بود که با تصرف نیشابور توسط یعقوب به او پیوست. به گزارش ابن‌اثیر چون یعقوب بن لیث نیشابور را گرفت و طاهریان را از آن دیار برکنار کرد رافع باو پیوست و چون یعقوب به سیستان بازگشت رافع همراه او بود. به لحاظ ظاهری رافع ریش دراز و روی زشتی داشت. به همین جهت روزی که بر یعقوب وارد شد چندان مورد نظر یعقوب واقع نشد. از این جهت هنگام بیرون رفتنش از جمع یاران یعقوب گفت: من این مرد را دوست ندارم هر جا که می‌خواهد برود آزاد است. به او گفتند (که یعقوب چنین گفته) او جدا شد و به خانه خود در «تامین» که بادغیس باشد رفت در آنجا ماند تا آنکه خجستانی او را نزد خود خواند.<sup>۱</sup>

عدم علاقه یعقوب به رافع به هرثمه و شاید بیشتر به جهت ترس که گزندی از یعقوب به وی نرسد سبب شد تا مدتی را در بادغیس بماند. آن هنگام که عبدالله خجستانی فتنه خود را در خراسان آغاز کرد، وی را به عنوان سپهسالار سپاه خود برگزید.<sup>۲</sup>

در دوران نفوذ خجستانی در خراسان رافع بن هرثمه به عنوان یکی از سرداران متنفذ و کارآمد وی در اظهار وفاداری وی تلاش بسیار نمود. به روایت ابن‌اثیر هنگامی که خجستانی با ابوظلحه رقیب خود در خراسان درگیر بود برادرش عباس را به مقابله وی فرستاد. ابوظلحه موفق به شکست عباسی و کشتن وی شد اما خجستانی مدتها از مرگ برادر خود بی‌خبر بود. رافع بن هرثمه در ترفندی موفق به نزدیک کردن خود به ابوظلحه شد. و در نزد ابوظلحه خبر کشته شدن برادر خجستانی را شنید. ابوظلحه هنگامی که رافع را به شهر بست برای جمع‌آوری مالیات فرستاد و رافع به سمت خجستانی فرار کرد، خبر قتل برادرش را به وی رساند.<sup>۳</sup>

خدمتهای رافع به خجستانی در تقویت موقعیت وی در خراسان بسیار کارآمد بوده است، به همین جهت سپاهیان با مرگ خجستانی او را به فرماندهی خود انتخاب کردند. اولین اقدام او تصرف نیشابور بود، زیرا با مرگ خجستانی دوباره ابوظلحه از جرجان به این شهر بازگشته و قدرت را در آنجا به دست گرفته بود. و هنوز مدعی مشروعیت حکومت طاهریان بر خراسان بود.<sup>۴</sup> اما رافع بن هرثمه در سال ۲۶۹هـ/ ۸۸۲ موفقی شد ابوظلحه را شکست دهد. وی نیشابور را محاصره و خواروبار را منع کرد. گسترش فحطی و بروز نارضایتی مردم سبب فرار ابوظلحه گردید و رافع نیشابور را به تصرف خود در آورد. ابوظلحه شرکب پس از فرار از نیشابور به مرو رفت. رافع برای تثبیت قدرت خود باید مرو و هرات را می گرفت، او فردی را به نام محمد المهدی (محمد بن مهدی) به هرات فرستاد تا با فضل بن یوسف حاکم دست نشانده عمرولیث نبرد کند و خود نیز به جنگ ابوظلحه در مرو رفت. رافع و محمد در مرو و هرات پیروز شدند و ابوظلحه از مرو به تخارستان گریخت و رافع از مرو به سمت هرات آمد و خود در آنجا مستقر شد و تا هنگام آمدن عمرو در سال ۲۷۰هـ ق در آنجا بود.<sup>۵</sup>

عمرو در سال ۲۷۰هـ ق پس از سامان دادن به امور فارس و گرفتن عهد و لویای نو از خلیفه، به سمت سیستان آمد و سپس به خراسان رفت. عمرو به سمت هرات رفت و رافع را در آنجا محاصره کرد، ولی شکست خورد و به سمت مرو رود فرار کرد. عمرو، بلال بن ازهر را به نیشابور فرستاد و بزرگان نیشابور و عامل رافع بن هرثمه به اطاعت عمرو درآمدند. در مرو رود، ابوظلحه و رافع با هم متحد شدند ولی اتحاد آنان زود از هم پاشید و ابوظلحه مرو را گرفت و رافع پس از نبردی با ابوظلحه شکست خورد. عمرو سعی کرد با استفاده از این اختلاف، ابوظلحه را وادار سازد تا تسلیم شود، اما ابوظلحه نپذیرفت، بنابراین عمرو قصد سرکوب شورش ابوظلحه را در مرو نمود و سپاهیان را از نیشابور

احضار کرد. رافع از فرصت پیش آمده از خلاء قدرت در نیشابور بهره برد و با سپاه خود به نیشابور رفت و آنجا را گرفت. عمرو پس از شکست دادن ابوظلحه و فراری دادن او و گماشتن عاملی در مرو، مجدد به سمت نیشابور آمد و در نتیجه رافع نیز از نیشابور گریخت و عمرو بر نیشابور هم مسلط شد.<sup>۶</sup>

پس از آنکه عمرولیث در خراسان بر رافع و ابوظلحه پیروز شد عاملانی را در شهرهای مختلف گماشت، سپس خراسان را به قصد سیستان و فارس ترک کرد، چون درگیر کارشکنی دستگاه خلافت در مناطق دیگر شده بود.

ابوظلحه که قبلاً از مرو گریخته بود، با استفاده از فرصت مناسب برای مقابله با عامل عمرولیث در مرو، از اسماعیل سامانی کمک گرفت و عامل عمرو را از مرو راند، ولی پس از تسخیر شهر بنام عمرولیث در مرو خطبه خواند.<sup>۷</sup>

پس از خروج عمرولیث از خراسان نه تنها ابوظلحه نیرو گرفت، بلکه رافع نیز به عنوان نایب طاهریان در خراسان مشغول حکومت شد، نکته جالب آن است که هنوز نفوذ خاندان طاهری در شهرهای خراسان و بالاخص نیشابور زیاد بود. به همین جهت حاکمانی که خود را نماینده خاندان طاهری معرفی می کردند از اعتبار و وجهه بیشتری در نزد مردم برخوردار بودند. از این رو رافع بن هرثمه نیز برای استحکام و همراهی مردم با امارت خود نام طاهریان را مجدد در خطبه ذکر کرد. بنابراین در شهرهای مختلف از جمله نیشابور، هرات و مرو هنوز نام نایب طاهریان در خطبه ها خوانده می شد.<sup>۸</sup> مردم نیز در همراهی با آنان تا زمانی که خود را نایب طاهریان معرفی می کردند، روی خوش نشان می دادند. به عنوان مثال، مردم نیشابور در آن زمان که خجستانی نسبت به طاهریان بی اعتنا شده بود، به عمرولیث گرایش پیدا کردند، زیرا عمرولیث فرمان حکومت خراسان را از خلیفه دریافت کرده بود.

نفوذ قدرت رافع بن هرثمه در خراسان و اعلام حمایت از محمد بن طاهر سبب شد تا خلیفه موفق، که اختلافی با عمرو پیدا کرده بود، فرصت را مغتنم شمارد و در میان حاجیان خراسان، عمرو را برکنار و محمد بن طاهر را حاکم قانونی و مورد تایید خود برای خراسان معرفی کند.<sup>۹</sup> محمد بن طاهر که خود تمایلی برای عزیمت به خراسان نداشت و حضور برادرش محمد بن طاهر در خراسان چندان موفقیت‌آمیز ندیده بود، به ناچار رافع بن هرثمه را به نیابت از طرف خود برگزید.<sup>۱۰</sup>

بنا بر روایت ابن‌اثیر: «در آن سال موفق امارت خراسان را به محمد بن طاهر داد که او در بغداد بود. محمد هم رافع بن هرثمه را پیشکار خود نمود ولی ماوراءالنهر را به نصر بن احمد واگذار کرد. نامه‌های موفق مشعر بر آن فرمان به خراسان رسید که عمرو بن لیث از خراسان معزول و ملعون شده و باید او را نفرین کرد. رافع سوی هرات رفت که در آنجا محمد بن مهتدی پیشکار ابوطلحه بن شرکب بود. یوسف بن معبد محمد بن مهتدی را کشت و خود به هرات رفت و چون رافع رسید یوسف از او امان خواست به او امان داد و او را بخشید. رافع حکومت هرات را به مهتدی بن محسن سپرد. رافع از اسماعیل بن احمد مدد خواست و او شخصا به یاری رافع لشکر کشید که عده او چهار هزار سوار بود».<sup>۱۱</sup>

محمد بن طاهر، نصر بن احمد را بر حکومت ماوراءالنهر ابقا کرد<sup>۱۲</sup> سامانیان هنوز برای حفظ ظاهر خود را وفادار به طاهریان معرفی می‌کردند و گاه مساعدت لازم را در همراهی با طرفداران آنها در خراسان به خرج می‌دادند، چنان که پیش از این ابوطلحه در مرو اقامت داشت و به نام طاهریان خطبه می‌خواند، ولی چون در جنگ با عمرولیث شکست خورده بود، از جانب اسماعیل بن احمد سامانی حمایت شد. او توانست دوباره قدرت را در سال ۲۷۰هـ در شهر مرو به دست گیرد. در سال ۲۷۱هـ رافع بن هرثمه که به نیابت محمد بن طاهر انتخاب شده بود و قصد بیرون راندن ابوطلحه از شهرهای هرات و

مرو را داشت، از اسماعیل بن احمد سامانی کمک گرفت و او با چهارهزار مرد جنگی به همراه یکی از سردارانش به نام علی بن حسین مروودی به کمک رافع شتافت تا ابوظلحه را که پیش از این با یاری خود به حکومت مرو رسانده بودند، حال به سبب اعلام حمایت محمد بن طاهر از رافع مطیع وی کنند. در مقابل ابوظلحه که رضایت به تسلیم شدن داشت در سال ۲۷۲هـ/ ۸۸۵ م شکست خورد و از مرو بیرون رفت. رافع در همان سال به سمت خوارزم لشکر کشید و با غنایم زیاد به نیشابور بازگشت.

پس از این شکست‌ها ابوظلحه از مرو به سمت سیستان رفت و سپس به سپاه عمرولیث ملحق شد. عمرو وی را به جنگ موفق فرستاد ولی ابوظلحه به عمرو خیانت کرد و از علل شکست عمرولیث در سال ۲۷۴ هـ ق گردید.<sup>۱۳</sup> در مقابل خراسان بطور کامل به تسلط رافع بن هرثمه درآمد و رافع تا سال ۲۸۰ هـ ق که عمرولیث به خراسان آمد بدون رقیب بر خراسان حکومت نمود.<sup>۱۴</sup>

رافع طی سال‌هایی که بر خراسان حکومت می‌کرد و عمرولیث را در پیش رو نداشت، با سامانیان رابطه دوستی داشت و حتی خوارزم را که گرفته بود، به آنان واگذار کرد.<sup>۱۵</sup> به گزارش ابن‌اثیر اسماعیل با رافع بن هرثمه که والی خراسان شده بود متحد شد و عهدنامه میان یکدیگر برای تعاون و یاری زیادی منعقد کردند و اسماعیل از رافع درخواست ایالت خوارزم را کرد و او هم خوارزم را به اسماعیل واگذار نمود و اسماعیل رافع را امیر خود می‌دانست. میان نصر و اسماعیل (دو برادر) خیرچینی شد. نصر در سنه دویست و هفتاد و دو برای جنگ با اسماعیل لشکر کشید. اسماعیل حمویه بن علی را نزد رافع فرستاد. و از او یاری خواست. رافع سپاه عظیمی سوی بخارا کشید.<sup>۱۶</sup> رافع بن هرثمه در رفع اختلاف میان خاندان سامانی و ایجاد امنیت در قلمرو آنها نیز کارآمد و مؤثر بود. سپس با پیوستن علی بن لیث نیرویش افزایش یافت<sup>۱۷</sup> و به طبرستان لشکر کشید و محمد بن زید را تا

دیلمان تعقیب کرد و از آنجا تازی تاخت و حتی بر ری مسلط شد.<sup>۱۸</sup> بنا بر روایت تاریخ رویان دلیل لشکرکشی رافع به طبرستان را این گونه نقل می‌کند:

«داعی با اصفهید رستم بن قارن بد بود، اصفهید به امیر خراسان - رافع بن هرثمه - پیوست و رافع را با همه لشکر خراسان به مازندران آورد. داعی پای ایشان نداشت. آمل بگذاشت و با کجور رفت و شهر را حصار قوی کرد. رافع در عقب او به کجور آمد. داعی به دیلمان گریخت. رافع چهار ماه در کجور بماند و کار مردم چنان بکرد که نفس نتوانستند کشید. و اصفهید رستم با رافع بود و داعی، لشکر، دیالم جمع کرد و مردم کلار را یار گرفت. رافع، اصفهید رستم را و اصفهید بادوسبان را به ساحل دریای بنفشه‌گون برداشت و او با اهلم رفت. چون کار بر اصفهیدان تنگ شد، رافع از اهلم بازگشت و به دیه خواج آمد، به چهار فرسنگی چالوس. داعی بگریخت و به وارفو شد و رافع به لنکان فرود آمد و مال قسمت کرد و صادرات بسیار بکرد. و از آنجا به طالقان رفت و آن ملک را خراب کرد و غله بسوزانید و مدتی به طالقان بماند و قلعه گیله‌کیا به قهر بستد. تاجستان حاکم دیلمان بود، با او عهد کرد که خزانه داعی محمد را با او سپارد و داعی را مدد نکند. بر این قرار کردند و رافع به قزوین رفت، داعی به چالوس آمد. اصفهید رستم آنجا بود، و محمد بن هارون هردو از قبل رافع، داعی را در چالوس نگذاشتند. داعی با ناتل آمد. قضا را لشکر خلیفه در قزوین با رافع جنگ کردند و او را منهزم گردانیده، به عاقبت به خراسان رفت.»<sup>۱۹</sup>

اقدامات رافع در مازندران و دیلمیان با خرابی و ویرانی بسیار به همراه بود. به گزارش ابن اثیر در آن سال رافع بن هرثمه به گرگان لشکر کشید و به حکومت محمد بن زید در

آن سامان پایان داد. محمد به استرآباد پناه برد و رافع او را محاصره کرد و مدت دو سال محاصره را دوام داد. نرخ خواروبار در آن دیار گران شد و وضع و حال به جایی رسید که دیگر هیچ نوع خوراک نماند. قیمت یک مثقال نمک به دو مثقال سیم رسید.<sup>۲۰</sup>

افزایش قدرت رافع در خراسان باعث شده بود که وی دیگر چندان علاقه ای به ذکر نام طاهریان در خراسان نداشته باشد. حمله او به خوارزم، بی توجهی وی را نسبت به خویشاوندان طاهری در خراسان نشان می داد، چرا که به احتمال قوی هنوز محمد بن طاهر که منابع وی را در سال ۲۶۷هـ حاکم خوارزم معرفی کرده بودند.<sup>۲۱</sup> خود و یا خویشاوندانش دارای موقعیتی در آن شهر بودند بنابراین، حمله رافع که به گزارش منابع با تصاحب غنائم بسیار همراه بود، به شکلی با حفظ منافع خویشاوندان طاهری در آن جا برخورد داشته است. حمله رافع بن هرثمه در سال ۲۷۵هـ به گرگان موجب درگیری و مخالفت وی با خلیفه عباسی شد زیرا مرگ معتمد در سال ۲۷۹هـ و روی کار آمدن معتضد در همین سال، رویه برخورد خلافت با حوادث خراسان رادگرگون کرد. به همین دلیل درگیری‌های عمرو با دستگاه خلافت در سال ۲۷۹ هـق به پایان رسید.

خلیفه، جدید، کارهای اصلاحی مهمی انجام داد. او بر آن شد تا به آشفته‌گی‌های خلافت پایان دهد. وی دریافته بود که حضور رافع بن هرثمه در خراسان چندان نفعی برای خلافت بغداد به همراه ندارد، لکن برخلاف انتظار، اموال خلیفه در ری توسط او تصاحب شده بود. اقدامات رافع در طبرستان به اختلاف و درگیری وی با خلیفه انجامید. اقدام رافع در تصرف املاک خلیفه در ری باعث ایجاد اختلاف شد. خلیفه به رافع نوشت که قصبات پیرامون وی را که متعلق به خلیفه است واگذارد ولی رافع امتناع کرد. یاران رافع به وی نصیحت کردند که املاک را واگذار نماید تا باعث اختلاف و دگرگونی حال وی نگردد. امتناع رافع از این امر به گسترش اختلاف میان او و خلیفه معتضد دامن زد.



بالاخص آنکه وی با محمد بن زید علوی، دشمن خلیفه، پیمان اتحاد بسته بود. بنابراین، معتضد فرمان حکومت خراسان را برای عمرولیث فرستاد و با این کار دیگر، نیابت حکومت رافع از جانب محمد بن طاهر معنایی نداشت. در سال ۲۷۹ هـ ق نام عمرو را بر سپرها و علم‌ها نوشتند و عمرو به دستور خلیفه عازم خراسان شد تا به دفع رافع بن هرثمه بپردازد.<sup>۲۲</sup> از طرف دیگر احمد بن عبدالعزیز از طرف خلیفه مامور شد تا در منطقه ری به جنگ با رافع بن هرثمه بپردازد.<sup>۲۳</sup>

در سال ۲۸۰ هـ ق عمرو به سمت خراسان آمد وی به دنبال آشتی با خلیفه و برگشت از اهواز و فارس مهمترین قلمرو حکومت خود را در خراسان می‌دید. بنابراین تثبیت موقعیت قدرت خویش در خراسان را بسیار مهم و لازم می‌دید.

شاید در راستای تقویت موقعیت خود در خراسان بود که عمرولیث نیز درصدد آشتی با خاندان طاهری بغداد برآمد. عمرو لیث پس از آنکه فرمان حکومت خراسان را از خلیفه دریافت نمود و وارث تمام اختیارات طاهریان در خراسان و بغداد شد به نمایندگی از خود عبیدالله بن عبدالله را به ریاست شرط بغداد منصوب کرد.<sup>۲۴</sup>

شاید اقدام وی در این امر برای تثبیت بیشتر موفقیت خود در خراسان بوده است. عمرو اگرچه مناصب بغداد را در نزد خود و خانواده‌اش دست نیافتنی می‌دید ولی چندان مصلحت نمی‌دید که خود را درگیر اختلاف با طاهریان نماید. وی مصلحت در آن دید که دل‌های خاندان‌های متنفذ طاهری را از حکومت خراسان بر کند. بنابراین با حذف قدرت طاهریان از خراسان و دریافت فرمان حکومت این ناحیه از سوی خلیفه دیگر قدرت رافع بن لیث برای عمرو چندان مهم نبود. به همین جهت با حمله سپاهیان عمرولیث به شهرهای خراسان عامل رافع از هرات گریخت و عمرو هرات را گرفت. رافع در ری بود که خبر هجوم عمرو را شنید و به این دلیل و بواسطه شکست از احمد بن عبدالعزیز به

سمت گرگان آمد و آماده نبرد با عمرو شد. وی یاران خود را جمع نمود و با آنان مشورت کرد که چه باید بکند و گفت دشمنان از هر سو ما را احاطه کرده‌اند. حتی گمان می‌رود که همه آنان برای جنگ با ما متحد شوند از یک طرف محمد بن زید و از طرف دیگر عمرو بن عبدالعزیز. بنابراین صلاح در آشتی میان آنها و واگذاری طبرستان به محمد بن زید است. محمد بن زید نیز وعده داد که با چهار هزار مرد از امیران دیلم وی را یاری دهد. وی نیز در نبرد طبرستان به نام محمد بن زید خطبه خواند. رافع پس از این راهی نیشابور شد. شنیدن خبر اتحاد حسن بن زید با رافع برای عمرو سخت آمد. وی در نامه‌ای به حسن بن زید از خیانت‌های عمرو یاد آور شد که وی پایبند عهد و پیمان خود نیست. بنابراین حسن بن زید از فرستادن نیروی کمکی برای رافع امتناع کرد.<sup>۲۵</sup> عمرو پس از این سعی کرد بر خراسان مسلط شود و آنرا در کنترل خود بگیرد. به این منظور بلال بن ازهر را به قهستان فرستاد و منصور بن محمد نصر طبری را به مرو فرستاد تا علی بن حسین مرورودی را دستگیر سازد. منصور بن محمد در گرفتن علی بن حسین تعلل نمود و این امر باعث خشم عمرولیث شد و در نتیجه بر منصور خشم گرفت و منصور هم به سمت رافع رفت بدین گونه رافع قوی شد و آماده حمله به خراسان گردید. پس از شکست رافع در نیشابور و فرار وی به گرگان، عمرو، محمد بن شهبور را به مرو فرستاد تا علی بن حسین را دستگیر سازد و علی به بلخ گریخت و پسر فریغون با او بود. ابوداود عامل بلخ برای آندو امان گرفت. سپس عمرو به سمت مرو تاخت و رافع فراری شد و به سمت نسا و سپس بیابان سرخس و نیشابور آمد و در نیشابور حصار گرفت.<sup>۲۶</sup>

رافع از راههای سخت و تنگ راهها که غیر قابل لشکرکشی بود یک بار دیگر توانست وارد نیشابور شود و این شهر را تصرف نمود. اقدام وی در سال ۲۸۳ هـ ق که از خروج

عمرو استفاده کرده و مجدد نیشابور را گرفت، بسیار طولانی نشد وی بنام محمد بن زید طالبی در نیشابور خطبه خواند و گفت: «خدایا دعوتگر حق را قرین صلاح بدار».

این اقدام وی شاید به جهت امیدش بر سر توافقی بود که با حسن بن زید برای دریافت نیروی کمکی بود. اما این اقدام نه تنها برایش سودمند نبود که بلکه در اتحاد مخالفانش بر ضد رافع اثر عیش بود شاید یکی از دلایل رویگردانی سپاهیان از وی به جهت حمایت از حسن بن زید برمی گشت که چندان محبوبیتی در خراسان نداشت.

عمرو پس از ده روز مجدد خود را به نیشابور رساند و در بیرون شهر اردو زد و خندق حفر کرد و مردم نیشابور را محاصره نمود.<sup>۲۷</sup> با توجه به ستمی که رافع در این مدت روا داشت، دیگر اعتبار خود را نزد مردم و حامیان خلیفه، از دست داده بود. در نتیجه با پیوستن سرداران رافع به عمرو و کمک نکردن محمد بن زید، به وی رافع شکست خورد و از نیشابور گریخت و عمرو او را تعقیب کرد و در سبزوار شکست داد.<sup>۲۸</sup> و سردار دیگر عمرو به نام محمد بن عمرو بلخی، رافع را در طوس درهم شکست.<sup>۲۹</sup> سپس عمرو در تعقیب رافع تا مرو رفت. رافع به سمت خوارزم گریخت و چون از بیابان خوارزم خارج شد غلامان وی قصد کشتن او را نمودند، ولی رافع از چنگ آنان گریخت و تنها به خوارزم آمد و محمد بن عمرو الخوارزمی او را در رباطی که بر سر راه بود پیدا کرده و کشت و کار خراسان پس از کشتن رافع قرار گرفت. ظاهراً غلامان وی در وقت فرار چهار هزار تن بودند. رافع در میان آنها سوار بر جمازه شد و به خوارزم گریخت. در میان اموال خود را با محافظان اندکی حمل می کرد. وی چون به رباط جیده رسید. خوارزم شاه ابوسعید درغانی را برای استقبال او فرستاد. چون ابوسعید دید که اموال رافع بسیار و محافظان او اندک است به وی خیانت نمود و با کشتن وی و تصاحب اموالش سر رافع را برای عمرو فرستاد.<sup>۳۰</sup> پس از آن عمرو سر رافع را برای خلیفه فرستاد، خلیفه نیز فرمان

ولایتداری خراسان را به همراه پرچم و خلعت برای عمرو فرستاد و از آن پس عمرو بر اوضاع خراسان مسلط شد.<sup>۳۱</sup>

با کشته شدن رافع آخرین زمزمه‌های موافق با حکومت خاندان طاهری در خراسان به خموشی سپرده شد. بازماندگان آنان بعد از این تنها وارث املاک پدری خود شده بودند، تعالیبی از املاک وسیعی یاد می‌کند که در بخارا جزو میراث ابوطیب طاهر بن محمد بن عبدالله به طاهر بوده است. او آشکار و پنهان سامانیان را هجو می‌کرد، زیرا حکومت پدرانش را در دست آنها می‌دید. همچنین از ابوالفضل بن محمد بن طاهر در سمرقند یاد شده است که تا سال ۳۳۷هـ/ ۹۵۲ م در آن شهر می‌زیسته است. بنابراین تلاشهای آخرین مدعی نیابت طاهریان یعنی رافع بن هرثمه چندان موفقیتی را برای بازگشت خاندان طاهری به قدرت در پی نداشت.

## نتیجه گیری

طاهریان برای مدت نیم قرن با حکومت خود آغازگر تحولات بنیادین در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خراسان شدند. حکومت آنان در سایه تدبیر و کفایت خردمندان با آرامش و امنیت در خراسان توأم بود. حمله یعقوب به خراسان اوضاع آشفته-ای را برای چندین دهه در شهرهای این ناحیه فراهم آورد. نیشابور پایتخت حکومت طاهریان پیاپی توسط مدعیان قدرت دست به دست می‌گشت. احمد بن عبدالله خجستانی نخستین مدعی قدرت خود را نایب طاهریان معرفی کرد. مرگ وی و بیعت سپاهیان با رافع بن هرثمه سبب قدرت یافتن وی در خراسان شد. دوران حکومت وی پیاپی با آشوب و درگیری با مدعیان قدرت بود. رقابت و نزاعی که گاه با بروز قحطی و فشار بر مردم نیشابور همراه بود. درگیری‌های یعقوب لیث با خلیفه و نبرد دیر العاقول و سپس مخالفت-های عمرو لیث سیاست‌های چند گانه‌ای را برای تایید حاکمان خراسان از سوی خلیفه به همراه داشت. خلفای بغداد به جهت نفوذ خاندان طاهری در بغداد هم چنان طرفدار قدرت یافتن طاهریان در خراسان بودند. بنابراین مدعیان قدرت هم به جهت جلب نظر خلیفه و بیشتر جلب نظر مردم خراسان که هم چنان دلهای آنان با طاهریان بود خود را نایب حکومت طاهریان معرفی می‌کردند. احمد بن عبدالله خجستانی و سپس رافع بن هرثمه سعی می‌کردند تا برای تحکیم نفوذ خود هم چنان نیابت طاهریان را بر زبانها جاری سازند.

رافع بن هرثمه آخرین حاکمی بود که خود را نایب طاهریان در خراسان معرفی می‌کرد. هر چند مدت کوتاه امارت وی با درگیری و اختلافات بسیار توأم بود. ابوطلحه شرکب مدعی نخستین هر چند اولین کسی بود که با نماینده خاندان طاهری بیعت کرده بود ولی در مقابل رافع نیز شکست خورد. درگیری رافع با عمرو لیث که به تازگی

اختلافاتش را با خلیفه حل کرده بود وضعیت وی را در خراسان سخت‌تر نمود. رافع بن هرثمه برای تقویت قدرت خویش از جانب شرق و سمرقند با خاندان سامانی رابطه حسنه برقرار کرد. و حتی میانجی رفع اختلاف برادران سامانی گردید. به واقع اگر حمله به طبرستان نمی‌بود وی دچار تزلزل قدرت در نیشابور نمی‌شد. حمله وی به طبرستان علیرغم آنکه منافع چندانی برایش به ارمغان نداشت با خشونت و ظلم بسیار همراه بود. تضعیف قدرت وی در این خصوص به همراه تغییر سیاست در اتحاد با حسن بن زید و نیز تصرف زمینهای خلیفه در ری کار وی را با دشواری بیشتری همراه کرد. خلیفه معتضد که از سیاستهای رافع و نیز مخالفت او با طاهریان و تایید حسن بن زید چندان خرسند نبود با تایید حکومت خراسان برای عمرولیث وی را با قدرت بیشتری در مقابل رافع قرار داد. بنابراین با توجه به ستم‌های رافع نسبت به مردم خراسان و بالاخص اصل نیشابور دیگر اعتبار خود را نزد مردم و حامیان خلیفه از دست داده بود. حمله عمرولیث به نیشابور سبب پیوستن سرداران رافع به عمرولیث شد. کمک نکردن حسن بن زید به رافع شکست وی از عمرو را قطعی ساخت بدین شکل رافع در اتحاد نیروهای مخالف خلیفه در خراسان چندان موفق نبود. با کشته شدن رافع آخرین زمزمه‌های موافق با بازگشت طاهریان به قدرت خراسان به خموشی سپرده شد و دیگر طاهریان خراسان امید خود را برای بازیابی حکومت اجداد خویش از دست دادند.

## یادداشت‌ها

- <sup>۱</sup>- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران: علمی، ۱۳۵۱، ج ۱۸، ص ۲۱۱.
- <sup>۲</sup>- ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقه الدكتور احسان عباس، بیروت: دارصار، ۱۳۹۸هـ/۱۹۷۸م، ج ۶، ص ۴۲۳-۴۲۵.
- <sup>۳</sup>- ابن اثیر، الکامل، ج ۱۸، ص ۱۵۰؛ ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۱۱.
- <sup>۴</sup>- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۹۱.
- <sup>۵</sup>- گمنام، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، به همت محمد رضانی، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶، ص ۲۳۹-۲۴۱؛ ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۲، ص ۵۱۲-۵۱۳؛ ابن اثیر در وقایع مربوط به رافع می‌گوید هنگامی که رافع جای خجستانی را گرفت به نیشابور تاخت و ابوظلحه از آنجا گریخت. پس از آن ابوظلحه مرو و هرات را گرفت و او به نام محمد بن طاهر خطبه خواند. عمرو که به خراسان آمد، ابوظلحه منهزم شد و عمرو مرو را به محمد بن سهل بن هاشم واگذار کرد. این گفته‌های ابن اثیر با گفته‌های دیگر منابع منطبق نیست زیرا پس از سال ۲۷۰ هـ ق و رفتن عمرو به سمت فارس و نبرد با خلیفه رافع بر اغلب نقاط خراسان مسلط می‌شود به حدی که در جنگ نصر و اسماعیل در ماوراءالنهر نقش میانجی را به عهده می‌گیرد که این امر در سال ۲۷۲ هـ ق است. به علاوه پس از عزل عمرو توسط خلیفه و انتصاب محمد بن طاهر به امارت خراسان، این رافع بن هرثمه است که به نیابت از طاهریان بر خراسان حاکم می‌شود. در حالی که اگر ابوظلحه به نام محمد بن طاهر خطبه خوانده بود، به احتمال قوی او نایب طاهریان می‌شد. همچنین ابن خلدون که بسیاری از مطالب خود را از ابن اثیر گرفته و یا از کتابی که ابن اثیر استفاده نموده او هم استفاده کرده می‌نویسد که رافع در مرو و هرات به نام محمد بن طاهر خطبه خوانده و عمرو با او جنگیده و سپس آنچه را که رافع به دست آورده، از او می‌گیرد. روایت ابن خلدون مطالب کامل‌تری دارد. خصوصاً که تاریخ سیستان بعضی از اسامی موجود را تأیید می‌کند. به روایت ابن خلدون، هنگام حضور رافع در نیشابور، ابوظلحه عاملی به نام محمد بن المهتدی به هرات می‌فرستد که تاریخ سیستان، ابن محمد را نایب رافع می‌داند. به علاوه مهدی بن محسن که عامل رافع در هرات است و پس از قتل محمد بن المهتدی به هرات آمده، در تاریخ سیستان نیز عامل رافع در نیشابور خوانده شده است. احتمالاً نوعی در جریان

اختلاط وقایع از نظر زمانی، باعث ناهمگونی‌ها شده است. می‌توان تصور کرد پس از حمله رافع از هرات به نیشابور ابوظلحه به سمت مرو می‌رود و سعی می‌کند با کمک محمد بن المهتدی هرات را نیز بگیرد ولی آمدن فضل بن یوسف از طرف صفاریان باعث قتل محمد می‌شود. سپس رافع از قضایا باخبر شده و مهدی بن محسن را به سمت هرات می‌فرستد و خودش به مرو رفته و ابوظلحه را تخارستان عقب می‌راند و سپس به هرات می‌آید و مهدی بن محسن را به نیابت از طرف خود به نیشابور می‌فرستد تا احتمالاً شورش در آنجا به وقوع نپیوندد و در هرات منتظر عمرولیث می‌نشیند. رک: ابن اثیر، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۱۲، ص ۲۱۰-۲۱۱؛ نرشخی، محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر القبایوی، تلخیص محمد بن زفر بن محمد، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳، ص ۲۱۳-۲۱۸؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۶۶۲۷.

<sup>۶</sup>- مولف مجهول، تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، صص ۲۴۱-۲۴۳.

<sup>۷</sup>- ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۲، ص ۵۱۳.

<sup>۸</sup>- ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۲، ص ۲۱۰.

<sup>۹</sup>- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۲۷.

<sup>۱۰</sup>- ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۲، ص ۲۵۵.

<sup>۱۱</sup>- همان، ج ۱۸، ص ۲۱۱.

<sup>۱۲</sup>- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۵۱۳.

<sup>۱۳</sup>- ابن اثیر، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، ص ۲۴۴.

<sup>۱۴</sup>- مولف مجهول، تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، صص ۲۵۰-۲۵۱؛ به روایات ضعیفی محمد بن طاهر در سال ۲۷۱ هـ.ق به خراسان آمد و مدت کوتاهی خودش حکومت کرد. رک: نفیسی، سعید، تاریخ خاندان طاهری، تهران: اقبال، ۱۳۳۵، صص ۳۳-۳۴.

<sup>۱۵</sup>- اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱.

<sup>۱۶</sup>- ابن اثیر، الکامل، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

<sup>۱۷</sup>- مولف مجهول، تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، ص ۲۵۰.



- ۱۸- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰، ص ۲۵۳.
- ۱۹- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مقدمه محمد جواد مشکور، به کوشش حسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق، ۱۳۶۸، ص ۹۹.
- ۲۰- ابن اثیر، الکامل، ج ۱۸، ص ۲۷۱.
- ۲۱- ابن خلدون، العبر، ص ۴۹۰.
- ۲۲- طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۱۵، ص ۶۶۵۱.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- ابن اثیر، الکامل، ج ۱۲، ص ۲۷۳؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ص ۵۳۶.
- ۲۵- ابن اثیر، الکامل، ج ۱۸، ص ۲۹۳.
- ۲۶- مولف مجهول، تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، صص ۲۵۰-۲۵۲.
- ۲۷- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، صص ۶۶۶۶-۶۶۷۱.
- ۲۸- همان، ص ۲۵۲-۲۵۳، العبر، ج ۲، ص ۵۳۸.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- ابن اثیر نام این فرد را ابوسعید الدرغانی نوشته است. کامل، ج ۱۲، ص ۲۱۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۴۸-۶۶۷۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۵۳۸، گردیزی، زین الاخبار، صص ۱۸۳-۱۸۵ ابن اثیر نام این فرد را ابوسعید الدرغانی نوشته است کامل، ج ۱۲، ص ۲۱۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۴۸-۶۶۷۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۵۳۸، گردیزی، ضحاک بن محمود، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۱۸۳-۱۸۵.
- ۳۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، صص ۶۶۸۸-۶۶۵۰؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۵۳.

